

سه) جامع سوم برای اعم:

مرحوم آخوند سومین جامع اعمی ها را قول به «الوضع كوضعها للاعلام الشخصية» می داند.

ایشان می نویسد:

«أن يكون وضعها الأعلام الشخصية كزيد فكما لا يضر في التسمية فيها تبادل الحالات المختلفة من

الصغر والكبر ونقص بعض الأجزاء وزيادته كذلك فيها.»^۱

توضیح :

۱) وضع لفظ صلوة مثل وضع لفظ زيد برای انسان خارجی است.

۲) همان طور که پیر شدن و جوان شدن و دست داشتن یا دست نداشتن، ضرری به نام گذاری نمی زند، همینطور کم و زیاد بودن برخی از اجزاء ضرری به صلوة بودن نمی زند.

ما می گوئیم:

۱. این مطلب به طور کامل تری در کلام شیخ انصاری مطرح است:

«الثالث أن يكون اللفظ موضوعا للمركب من جميع الأجزاء لكن لا من حيث هو بل من حيث كونه جامعاً

لجملة أجزاء هي ملاك التسمية و مناطها فإذا فقد بعض الأجزاء و صدق الاسم عرفاً يعلم منه أن مناط التسمية باق

نظير الأعلام الشخصية التي يوضع للأشخاص فإن زيدا إذا سمي بهذا الاسم في حال صغره كان الموضوع له هذه

الهيئة الحاصلة لكن لا من حيث إنها تلك الهيئة الخاصة و لذلك لا يفترق في التسمية مع طريان حالات عديدة و

هيئات غير متناهية بين الرضاع و الشيخوخة و ليس ذلك بأوضاع جديدة بل تلك الاستعمالات في تلك المراتب

من وضع الأول.»^۲

توضیح : (اضافه بر مطلب آخوند)

اینکه در جوانی و پیری نام فرد خارجی زيد است، ناشی از تعدّد وضع نیست بلکه یک وضع داریم و همه

استعمالات در همه ازمنه ناشی از همان وضع است.

مرحوم آخوند پاسخ می دهد:

«فيه أن الأعلام إنما تكون موضوعة للأشخاص و التشخص إنما يكون بالوجود الخاص و يكون الشخص

حقيقة باقيا ما دام وجوده باقيا و إن تغيرت عوارضه من الزيادة و النقصان و غيرهما من الحالات و الكيفيات فكما

لا يضر اختلافها في التشخص لا يضر اختلافها في التسمية و هذا بخلاف مثل ألفاظ العبادات مما كانت موضوعة

۱. كفاية الاصول، ص ۲۶

۲. مطارح النظائر، ص ۷



للمركبات و المقيدات و لا يكاد يكون موضوعا له إلا ما كان جامعاً لشتاتها و حاوياً لمتفرقاتها كما عرفت في الصحيح منها»^۱

توضیح :

۱) فرق اعلام شخصیه با صلوة در آن است که در اعلام شخصیه، موضوع له شخص زید است و تشخص زید هم به وجود است و ما دام که وجود واحد است، وحدت هم باقی است.

۲) تغییر و تحول عوارض، وحدت وجود زید را به هم نمی زند و لذا ضرری هم به نامگذاری وارد نمی کند.

۳) در حالیکه امثال صلوة برای مرکبات وضع شده اند و باید جامع همه پراکندگی ها باشند.

ما می گوئیم:

۱. ظاهر مراد آخوند آن است که موضوع له زید، وجود خارجی زید است در حالیکه موضوع له صلوة، مفهوم صلوة است.

۲. این در حالی است که سابقاً گفتیم که موضوع له اعلام شخصیه هم مفهوم زید است به این نحوه که: وقتی از زید خارجی، مفهوم گیری کردیم، چون مفاهیم همواره کلی هستند، لاجرم آن مفهوم هم کلی می شود و همان «کلی منحصر در فرد» موضوع له زید است.

امام خمینی در این باره - در بحث از وقوع وضع خاص، موضوع له خاص - می فرمودند:

«و الموضوع في هذا الحكم [در امثال قضیه زید قائم و ...] ليس الماهية الكلية القابلة للانطباق على الكثيرين، و لا الشخص الموجود بما هو كذلك، بل الماهية التي لا تنطبق إلا على الفرد الخارجي، و هي متصورة ارتكازاً، و الأعلام الشخصية موضوعة لها»^۲

۳. اما با این حال می توان بین وضع اعلام شخصیه و وضع صلوة فرق گذاشت به اینکه:

در مثل «زید» مفهوم اتخاذ شده و انتزاع شده از وجود خارجی زید، کلی است و لذا بر همه حالات آن موجود خارجی صدق می کند، منشأ انتزاع این مفهوم کلی هم وجود خارجی است که واحد است. پس منشأ انتزاع واحد، مفهوم کلی واحدی را برای ما پدید می آورد.

اما در صلوة، مفهوم صلوة انتزاع شده از یک وجود خارجی (مثلاً نماز ۴ رکعتی پیامبر^(ص)) نیست بلکه می خواهد بر وجودات متعدده ای صدق کند که در خارج جامعی برای آنها فرض نشده است.

پس در مثل موضوع له صلوة و زید، هر دو مفهوم کلی است ولی منشأ انتزاع یکی (زید) واحد است و لذا مفهوم

۱. کفایةالأصول، ص ۲۶

۲. مناهج الوصول، ج ۱ ص ۶۸



واحد است در حالیکه منشأ انتزاع در دیگری واحد نیست. ولذا نمی تواند مفهوم صلوة منتزاع از نمازهای خارجی باشد.

اشکال محقق اصفهانی بر جامع اعمی سوّم:

مرحوم محقق اصفهانی به مطلبی که ظاهراً به حاشیه ای در اشکال و جواب مرحوم شیخ انصاری است اشاره می کنند. پیش از شرح کلام اصفهانی، لازم است به إن قلت و قلت شیخ اعظم توجه کنیم: مرحوم شیخ در ذیل جامع مذکور می نویسند:

«لا وجه لما قد يتخيل من أن الأعلام الشخصية ليست موضوعة للمركبات بل إنما هي موضوعة للنفوس الناطقة المتعلقة بالأبدان فإن من المعلوم كون زيد حيواناً ناطقاً و لازمه أن يكون جسماً و ليس زيد من المجردات كما لا يخفى.»^۱

توضیح :

(۱) إن قلت: لفظ صلوة وضع شده برای نفس آدمی که به بدن تعلق می گیرد و نه به بدن.
(۲) قلت: انسان حیوان ناطق است و حیوان هم جسم است، پس انسان جسم است و نامگذاری هم برای همین جسم است.
مرحوم اصفهانی می نویسد:

«إن قلت: لا ريب في أن [زيداً] مثلاً مركب من نفس و بدن و أعضاء و لحوم و عظام أعصاب، فهو واحد بالاجتماع طبيعياً لا صنعياً كالدار، و ليس بواحد بالحقيقة فهناك بالحقيقة وجودات، و وحدة جسمه بالاتصال لا تجدى إلا في النموّ و الذبول لا في نقص يده و رجله و إصبعه و غير ذلك، و جعله لا بشرط بالإضافة إلى أعضائه مشكل، فان ذلك الواحد الذي هو لا بشرط إمّا نفسه فقط فيشكل حينئذ بأن زيداً من المجردات، أو مع بدنه فأى مقدار من البدن ملحوظ معه.»^۲

توضیح :

(۱) زيد مركب از نفس و بدن است.
(۲) پس واحد است ولی به وحدتی که ناشی از جمع شدن طبیعی (خارج از اختیار بشر) است.
(۳) پس واحد حقیقی نیست بلکه واحد اعتباری است که هر جزء آن وجودی مستقل برای خودش دارد (بدن وجود خودش را دارد و نفس وجود خودش را)

۱. مطارح الأنظار، ص ۸

۲. نهاية الدراية، ج ۱، صفحه ۷۷



۴) اگر کسی بگوید «المتصل التدريجي مساوق مع الوحدة الشخصية» می گوئیم این کلام در چاق و لاغر شدن و پیر و جوان شدن قابل پذیرش است ولی در اینکه دست قطع شود، جاری نمی شود. در حالیکه اگر دست زید هم قطع شود به او زید می گوئیم.

۵) اگر بگویند: زید نفس است لا بشرط از بدن. می گوئیم: این به معنای مجرد بودن زید است و اگر بگویند: زید، نفس + بدن است ولی لا بشرط از بقیه اجزاء، می گوئیم: کدام عضو در مسمی دخیل است؟ و سپس جواب می دهد:

«قلت: ليس المراد من البدن الملحوظ مع النفس جسمه بماله من الأعضاء بل الروح البخارى الذى هو مبدأ الحياة السارية فى الأعضاء فأنه مادة النفس، و هو الجنس الطبيعى المعتبر عنه بالحيوان، و هو المتحد مع النفس اتّحاد المادّة مع الصّورة كما أنّ هذا الروح البخارى متّحد مع الأعضاء فأنّها مادّة إعداى لحدوث الروح البخارى فظهر أنّ الموضوع له هو النفس المتعلقة بالبدن، و تشخص البدن و وحدته محفوظ بوحدة النفس و تشخصها، إذ المعتبر مع النفس مطلق البدن، و كذا الأمر فى النباتات أيضاً فان تشخصها، بتشخص القوّة النباتيّة فالجسم و ان لم يبق بما هو جسم، لكنّه باق بما هو جسمٌ نام ببقاء القوّة النباتيّة فالتسمية مطابقة للواقع و نفس الأمر حيث أنّ المادّة و ما يجرى مجراها معتبرة فى الشىء على نحو الإبهام، إذ شيئيّة الشىء بصورته لا بمادته، و مما ذكرنا ظهر أنّ وضع الأعلام على الوجه المقرر فى المقام لا يوجب أنّ يكون زید من المجردات كما يوهمه كلام بعض الاعلام.»^۱

توضیح :

۱) موضوع له زید «نفس + بدن» است ولی مراد از بدن، جسم (که دارای اعضاء و جوارح است) نیست بلکه مراد روح بخارى است.

۲) روح بخارى، ماده است برای نفس و تشخص آن روح بخارى به وحدت نفس باقى است.
ما می گوئیم:

اینکه مراد از بدن، روح بخارى باشد، بر فرض که در فلسفه هم پذیرفته شود - که محل تردید است - مورد عنایت و فهم عرف نیست.

